



ابن سینا تأمین‌کننده نیاز انسان معاصر در هویت و معنویت است/بوعلی بنیانگذار حکمت اشراق

قاسم پورحسن با بیان اینکه ابن سینا بنیانگذار سنت حکمت اشراقی است، برخلاف تصویری که معمولاً سهروردی را آغاز کننده می‌دانیم، گفت: انسان معاصر در جستجوی هویت و شناخت خویش و معنویت است. ما اینها را در ابن سینا می‌یابیم و ابن سینا به درستی بحث معنویت و توجه به عقلانیت و ترتب عوالم و هویت را شرح می‌دهد.

قاسم پورحسن با بیان اینکه ابن سینا بنیانگذار سنت حکمت اشراقی است، برخلاف تصویری که معمولاً سهروردی را آغاز کننده می‌دانیم، گفت: انسان معاصر در جستجوی هویت و شناخت خویش و معنویت است. ما اینها را در ابن سینا می‌یابیم و ابن سینا به درستی بحث معنویت و توجه به عقلانیت و ترتب عوالم و هویت را شرح می‌دهد. به گزارش خبرنگار مهر، چاپ نخست مجموعه مقالات همایش ابن سینا و فیلسوفان اسلامی تحت عنوان «ابن سینا و حکمت مشرقی» شامل 23 مقاله اخیراً توسط بنیاد حکمت اسلامی صدرا منتشر شد. بخش اول درباره زندگی نامه، بخش دوم مابعدالطبیعه و بخش سوم الهیات و بخش چهارم آن هم اخلاق و سیاست و بخش پنجم آن مباحث مربوط به منطق ابن سیناست. نویسندگانی که در این اثر قلم زدند عبارتند از: آیت الله سید محمد خامنه ای، آیت الله سید حسن مصطفوی، دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی، دکتر کریم مجتهدی، دکتر حسین کلباسی، دکتر قاسم پورحسن، دکتر صدرالدین طاهری، دکتر مسعود امید و ... عمده آثار ابن سینا در این مجموعه فراهم آمده، اما بخشی که مهم است بخشی است که دکتر پورحسن از ابن سینا به عنوان یک فیلسوف اشراقی دفاع کرد و آیت الله سید حسن مصطفوی درباره ابن سینا و فلسفه اسلامی نوشت.

مستشرقین و برخی از محققان ایرانی ابن سینا را یک فیلسوف مشائی می‌دانند، اما دکتر قاسم پورحسن، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی در چند بخش نکاتی را ذکر و تلاش کرد که ابن سینا را به عنوان حکیم مشرقی و فیلسوفی که از حکمت اشراقی و مشرقی دفاع کند. در گفتگویی با او دیدگاه‌های او به اجمال آمده است.

قدیمی‌ترین اثر درباره ابن سینا غیر از نوشته جوزجانی، تتمه «ابن سینا و حکمت مشرقی»؛ نوشته ظهیرالدین ابوالحسن علی بن زید بیهقی است که البته متقن هم هست که بقیه نوشته‌های تاریخی تحت تأثیر این نوشته مهم هستند. این اثر از نظر زمانی به ابن سینا نزدیک و جزو منابع کاملاً دست اول است و حدود 100 سال با ابن سینا فاصله دارد.

در مقاله ای که در کتاب «ابن سینا و حکمت مشرقی» منتشر شد در چهار بخش حیات ابن سینا را بررسی کردم که تنها زندگی ابن سینا نیست بلکه تحولات سیاسی اجتماعی ایران است که در واقع زمینه‌ای است برای اینکه توجه ابن سینا از همان دوره اول را با منتهایی که از خود ابن سینا و دیگران آوردن نشان دهم. ابن سینا عنوان می‌کند در میان باطنیان بودم و در مجالس آنها شرکت می‌کردم و مباحث مهم فلسفه مثل بحث عقل و نفس و بحث‌های مربوط به مبدأ و معاد را تحت تأثیر آنهاست. در دوره اول حیات ابن سینا در خراسان بزرگ باطنیان را می‌بینیم که مجالس درس و بحث دارند و براساس تفکر قرآنی و اندیشه باطنی تلاش کردند که این دیدگاه را گسترش دهند. هیچ شکی نیست که ابن سینا تفسیر تمثیلی و رمزی و باطنی اش مسائلی را که در باب فیض، عقل، سعادت نفس، مقامات، وجد، اسرارالآیات، نظریه ای که درباره نبوت و امامت مطرح می‌کند، بحث ظاهر و باطن شریعت و سازگاری عقل و دین و ... را کاملاً تحت تأثیر این تفکر و حکمت اشراقی و باطنی است و هیچ کدام از اینها برگرفته از اندیشه یونانی نیست.

ابن سینا در منطق‌المشرقیین تصریح می‌کند که از سوی غیر یونانی‌ها، دانشهایی به ما رسیده و زمانی که به اینها اشتغال داشتم آغاز جوانی من بود و جالب است که ابن سینا عنوان می‌کند این حکمت تلاش مضاعفی را می‌خواهد اما فهم حکمت یونانی برای من همیشه آسان بوده است. (اینها عبارت‌های ابن سیناست). این نشان دهنده این است که ابن سینا از همان ابتدا دغدغه جدی ای نسبت به حکمت اشراقی داشت و دیدگاه کربن تماماً درست نیست که حکمت اشراقی ابن سینا تنها در رساله‌های رمزی اوست. ابن سینا در «عیون الحکمة» عنوان می‌کند که در «ابن سینا و حکمت اشراقی» به این بحثها پرداخته است. ما هم می‌دانیم که در سه نط آخر «ابن سینا و حکمت اشراقی» این مباحث را مطرح کرده است و جالب این است که مهمترین دلیلی که برای گسست از فلسفه یونان ذکر می‌کند مسأله نقصان فلسفه یونان است.

بخش اول حیات ابن سینا را، تولد ابن سینا در بخارا و تحصیل در آنجا تا 21 - 22 سالگی عنوان کردم که به دلایل سیاسی و اجتماعی بخارا را ترک می‌کند و سفر ابن سینا شروع می‌شود که از سال 392 است. در این زمان با تحولات جدی در بخارا، حکومت علویان در طبرستان، حکومت سامانیان و فراز و فرودی که در خراسان بزرگ از طاهریان تا سامانیان به وجود آمده روبرو هستیم. می‌دانید که بخارا اهمیت دینی و علمی با سامانیان پیدا می‌کند و در کنار نیشابور تبدیل به یک مرکز مهمی می‌شود. این در دوره ای است که ابن سینا در آنجا در حال تحصیل و مطالعه است و این زمان، اوج خراسان بزرگ است.

در این مقاله نکات مهمی را در دوره اول زندگی ابن سینا ذکر و قدری هم مباحث سیاسی و اجتماعی آن زمان را مطرح کردم. اما در دوره دوم ابن سینا مجبور می‌شود که بخارا را ترک کند. آنچنان که نظامی در چهار مقاله ذکر می‌کند حکومت گرگانج آن زمان بسیار مهم است. در آنجا وزیری بنام ابوالحسن سهیلی است که با علما رابطه خوبی دارد. زمانی که بخارا سقوط می‌کند گرگانج که در شمال غربی خوارزم است مانند بخارا و نیشابور نیرومند می‌شود و دانشمندان بسیاری مانند ابن سینا، ابوریحان و ابوسهل و قبل از آن ابوعبدالله ناتلی به آن سمت می‌روند. دوره دوم زندگی ابن سینا تا آمدن به ری ادامه دارد. زندگی در همدان دوره سوم حیات ابن سینا نامگذاری شده که از 414 تا 450 است و تحولات آنجا را ذکر کردم؛ مسائلی که در همدان پیش می‌آید. از سال 414 تا 428 را دوره طلایی ابن سینا نامیدم گرچه ابن سینا در همدان نوشتن شفا و برخی دیگر از آثارش را شروع می‌کند اما به هر این نکات، نشان می‌دهد که در زندگی ابن سینا با منحنی تحولی اندیشه روبرو هستیم؛ ابن سینا در دوره اول به فلسفه یونان توجه می‌کند و بعد از آن به حکمت مشرقی علاقه نشان می‌دهد.

در بخش دوم مقاله، به گونه شناسی آثار ابن سینا پرداختم که سه دیدگاه را بیان کردم. نخستین بار استاد یحیی مهدوی در سال 1333 گونه شناسی آثار ابن سینا را انجام داده بود و نسخه‌های آثار ابن سینا را گردآوری کرده بود و 131 اثر را اثر اصلی ابن سینا و 111 اثر را اثر مکتوب دانسته بود. علی‌رغم امتیازات مهمی که این گونه شناسی دارد بحث مهم این است که ما نمی‌دانیم به صورت موضوعی یا ترتب تاریخی با آثار ابن سینا مواجه شویم یعنی با این روش نمی‌دانیم که کدام یک متأخر و کدام یک مقدم است و نسبت به یکدیگر چه وضعی دارند. گونه دیگر گونه شناسی آثار ابن سینا، ترتب تاریخی است که شاید تنها آنچه را که در نوشته جوزجانی یا در تتمه صوان الحکمة دیدیم با این وضع مواجه باشیم که بسیار اجمالی است.

گونه شناسی سوم آثار ابن سینا را پیشنهاد کردم که ترتیب موضوعی تاریخی است که دو فایده مهم دارد یکی آشنایی با زمان نگارش اثر و اسباب تدوین آن که این امر می‌تواند خیلی مهم باشد چون ما منحنی تحول فکری ابن سینا از قبل آنرا دریابیم و فایده دوم این است که گردآوری آثار براساس موضوع می‌تواند باشد که در هر موضوعی چنانچه آثاری دارد و کدام یک را مقدم و کدام یک را متأخر نوشته است.

در بخش آثار فلسفی بیش از 20 اثر از ابن سینا را شرح دادم و آوردم. در بخش پایانی این قسمت عنوان کردم که حکمت مشرقی ابن سینا چیست و چرا باید از آن دفاع کرد. این نکته را هم ذکر کردم که اولین بار مستشرق ایتالیایی بنام «نالیو« مقاله ای بنام فلسفه مشرقی ابن سینا نوشته که توضیح دادم این مقاله دچار کاستی‌ها و اشتباهاتی است. ایشان به اشتباه تصور کرده که مشرقی به معنای مقابل مغربی است، یعنی فلسفه مشرقی (فلسفه ایران) مقابل فلسفه ارسطو یعنی غربی و یونان است و ایران در مقابل یونان است. در حالی که مراد ابن سینا از مشرقی همان حکمت اشراقی است و مستشرق ایتالیایی به این نکته توجه نکرده است.

سه نکته را در اینجا ذکر کردم اینکه ابن سینا فیلسوف مشائی صرف نیست. دوم اینکه ابن سینا پایه گذار سنت اشراقی است و سوم اینکه حکمت مشرقی ابن سینا طرح نو و تازه برای انسان امروزی است.

هر کدام از این نکات قابل بحث است و در مقاله وجود دارد، اما نکته بسیار مهم این است که ابن سینا نوشته است: «مشائیان به دانش یونانی سخت دلبسته بودند و ما هم مایل نبودیم که راه مخالفت در پیش بگیریم و سر ناسازگاری و لذا به مشائیان پیوستیم اما کوتاهی‌ها و اشتباهات آنها را کامل کردیم و در صدد اصلاح برآمدیم، در حالی که به کاستی‌های فلسفه مشاء آگاه بودیم و در بیشتر موارد تلاش کردیم که این کاستی‌ها را نادیده بگیریم اما در مواردی چشم پوشی ممکن نبود لذا مخالفت کردیم و اصلاح کردیم.«

این نکته بسیار مهمی است که ابن سینا عنوان می‌کند که چرا به حکمت اشراقی توجه کرده است. ابن سینا بنیانگذار سنت حکمت اشراقی است، برخلاف تصویری که معمولاً سهروردی را آغاز کننده می‌دانیم. در این مقاله آوردم که بحث غربت غرب، زندگی بیدار، پرواز پرنده، حکمت معطوف به مشرق، سرچشمه‌های نور و جلال یا عالم، بحث قداست، معنویت و ... با ابن سینا آغاز می‌شود و بدون ابن سینا، این مفاهیم قابل بیان نیست. نکاتی که ابن سینا در مورد علم حضوری عالم مثال، عالم خیال، واهب العلم، انسان شناسی و ... مطرح می‌کند نشان دهنده توجه جدی است که ابن سینا طرح می‌کند. اما نکته خیلی مهم این است که ابن سینا بحثی از این نکات حکمت مشرقی را از جمله در نمط چهارم در فصل بیست و نهم می‌گوید من تحت تأثیر آیات قرآن اینها را استخراج کردم و این عبارت ابن سینا در اینجا فوق العاده مهم است؛ همچنان که سهروردی هم در حکمة الاشراق در مقاله دوم از قسم دوم عنوان می‌کند که

من با استناد به آیات 23 و 24 سوره تکویر است که واهب العلم را مطرح می‌کنم یا در باب آیه «اللَّهُ تَوْرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ ایشان روایتی از پیامبر(ص) را نقل می‌کند و براساس این روایت این موضوع را توضیح می‌دهد.

اینها نشان دهنده این است که سخن ابن سینا درست است. علامه طباطبایی هم در رساله «علی(ع) و فلسفه الهی؛ ذکر می‌کند که فلسفه ما فلسفه الهی است و فلسفه الهی از دین آسمانی جداناپذیر است. علامه طباطبایی عنوان می‌کند دین هدفی جز این ندارد که مردم را در پرتو هوش و استعداد دینی به شناخت حقایق نائل کند و این درست همان چیزی است که ما به آن فلسفه الهی می‌گوئیم. وقتی ابن سینا بحث عقل الهی را پیش می‌کشد ما می‌توانیم حکمت مشرقی را به حکمت الهی تعبیر کنیم و به همین خاطر است که تفاوت جدی میان فلسفه ابن سینا با فلسفه یونان وجود دارد.

نکته پایانی مقاله نیاز انسان معاصر به ابن سیناست. انسان معاصر در جستجوی هویت و شناخت خویش و معنویت است. ما اینها را در ابن سینا می‌یابیم و ابن سینا به درستی بحث معنویت و توجه به عقلانیت و ترتب عوالم و هویت را شرح می‌دهد.

به هر حال کتاب «ابن سینا و حکمت مشرقی؛ که 23 مقاله دارد عمدتاً توجه مستقل و جدی به ابن سیناست و تلاش شده که ابن سینا را آنچنان که در حقیقت مدافع یا بنیانگذار حکمت مشرقی است بیابیم البته بحثهایی در مورد دیدگاه های خاص ابن سینا مانند فلسفه سیاسی ابن سینا، مانند معاد جسمانی و روحانی از دیدگاه ابن سینا یا بررسی شرح ابن سینا بر اثولوجیا از دیگر مقالات منتشر شده در این اثر است که خواندنی است.